

برساخت اجتماعی عشق در زبان زندگی روزمره (روایت عشق از نگاه زوج‌های قوم کُرد)

اسحاق قیصریان*

محمدجواد زاهدی مازندرانی**، مصطفی مهرآیین***، امیرملکی****

چکیده

هدف این پژوهش دستیابی به ساختار صورت‌بندی ذهنی - ادراکی زوجین قوم کُرد از تجربه عشق است. از این‌رو، مهم‌ترین پرسش این پژوهش به این شیوه تدوین شده است: زوجین عاشق در حالت‌ها و موقعیت‌های مختلف زندگی، عشق را چگونه تجربه می‌کنند؟ پاسخ‌گویی به سؤالات این مطالعه به طرح فرضیه خاصی نیازمند نبوده و با ورود به میدان پژوهش، از تجربه زیسته افراد درباره عشق پرسش شده است. با بهره‌گیری از روش تحقیق پدیدارشناسی، مشارکت‌کنندگان در پژوهش از بین زوجین با قومیت کُرد که تجربه عشق داشته‌اند؛ به تعداد ده زوج (بیست نفر) انتخاب شده‌اند. قبل از ورود به میدان پژوهش و شروع مصاحبه از طریق مطالعه‌ای اکتشافی، حالت‌ها و موقعیت‌های مهم عشق از طریق افراد عاشق استخراج شد و در هنگام مصاحبه با تقسیم مراحل عشق به پنج مرحله، از این حالت‌ها و موقعیت‌های مهم پرسش شد. تحلیل متون حاصل از مصاحبه از طریق روش تحلیل گفتمان جیمز پُل جی انجام شده است. نتایج حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که عشق در مراحل مختلف زندگی به صورت‌های مختلفی تجربه

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران، ایران (نویسنده مسئول)، ghaysaryane@gmail.com

** استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران، ایران، m_zahedi@pnu.ac.ir

*** استادیار، گروه علم و جامعه، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، ms.mehraeen@gmail.com

**** دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران، ایران، malekipnu@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۹

شده است، اما آنچه درخور توجه است تفاوت در احساس، کنش، و عمل در مرحله قبل از عاشقی با مراحل بعدی زندگی مشترک عاشقانه است.

کلیدواژه‌ها: عشق، زندگی روزمره، پُل جی، قوم کُرد، روایت.

۱. مقدمه

جهان خارج و واقعیت زندگی با همه پیچیدگی‌ها و ابعاد متنوع آن وجود دارد و ما وجود عینی و محقق شده آن را احساس می‌کنیم. با مشاهده محیط اطراف به آسانی می‌توان ابعاد متفاوت زندگی را احساس کرد و با آن‌ها در ارتباط محسوس قرار گرفت. با این حال، دنیای نمادها و نشانه‌ها یا به‌طور کلی «زبان» تنها مجرای موجود و در دسترس برای ایجاد پیوند میان انسان با این جهان است. به تعبیر برگر و لاکمن، واقعیت صرفاً امری بیرونی که «آن‌جا» قرار دارد نیست، بلکه واقعیت را زبان و روایت‌های زبانی ما انسان‌ها از آن می‌سازد (برگر و لاکمن ۱۳۹۴: ۳۳). در این معنا، اگرچه جهان وجود دارد، ما انسان‌ها همواره با نقش‌هایی از جهان روبه‌رویم و در دامنه همان نقش به فهم جهان می‌پردازیم و با آن تعامل می‌کنیم. جهانی که مردم در آن زندگی می‌کنند ساخته خود آن‌هاست. این جهان‌ها با نمادها ساخته شده است. آن‌چه را ما تجربه می‌کنیم نمادهایمان ساخته‌اند. درحقیقت، ما فقط آن چیزی را تجربه می‌کنیم که برای آن نمادهایی داشته باشیم.

البته زبانی که ما به‌واسطه آن جهان را می‌سازیم و آن را قابل دسترس می‌کنیم در یک سطح عمل نمی‌کند. به‌باور برگر و لاکمن، «توضیحات» در بنیادی‌ترین سطح قرار دارند که به‌سادگی وارد دنیای واژگان مشترک جامعه می‌شوند (همان). در سطوح بعدی، «گزاره‌های نظری اولیه»، «نظریه‌های صریح» یا «روشن» و «قلمروها یا جهان‌های نمادین» جای دارند که بسیار عام و فراگیرند و بخش‌های نهادی متفاوت را در پیوند با یک‌دیگر قرار می‌دهند (همان: ۱۳۳).

زبان روزمره مردم، درکنار آن‌چه برگر و لاکمن به آن اشاره می‌کنند، از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به زبان و روایت ما از جهان اجتماعی و زندگی انسانی و ابعاد متفاوت آن است. زبان روزمره مردم، چه در دوران گذشته و چه در دوران مدرن، همواره نشانه متمایز و ممتازی از تحولات فرهنگی - اجتماعی و ابزاری برای خلق و بازتولید زندگی اجتماعی در جوامع انسانی بوده است. زبان زندگی روزمره این قابلیت را دارد که میانجی فهم ما از جامعه و تحولات آن باشد و به‌عنوان عنصری فرهنگی - اجتماعی می‌تواند ما را به عمق

لایه‌های حیات اجتماعی مان ببرد و درکی نسبتاً عمیق از وضعیت جامعه را در برابر چشمان ما قرار دهد. در واقع روایت‌های حاصل از زبان زندگی روزمره از جمله مهم‌ترین روایت‌هایی است که در شکل‌دهی (ساخت) سوژک‌نیویته‌های فردی و جمعی تأثیرگذار است.

یکی از مهم‌ترین بازنمایی‌های انجام‌گرفته در دنیای زبان زندگی روزمره بازنمایی‌ای است که از مسئله عشق و ابعاد متفاوت آن صورت گرفته است. به سخن دیگر، چه در جهان گذشته و چه در دوره معاصر، در کنار واقعیت عینی عشق و روابط عاشقانه میان انسان‌ها، ما همواره با روایت‌های مختلف از آن در زبان زندگی روزمره مردم روبه‌رویم. پرسش «عشق» اکنون به اشکال متفاوت همه زنان و مردان را به خود مشغول ساخته است: تا کی باید با این شخص بمانم؟ آیا او همه سرنوشت عاطفی - عاشقانه من است یا آن‌که حق دارم باز به جست‌وجوی خود ادامه دهم؟ شور من و پاسخ‌گفتن به آن مهم‌تر است یا مصرانه بر یک صمیمیت و تعهد پایدار ماندن؟ تن خود و دیگری را در موقعیت‌های متفاوت و با شعائر متفاوت لذت‌بخش مصرف کنم یا آن‌که به آن هم‌چون حریمی خاص بنگرم که صرفاً به من و نهایتاً یک فرد دیگر تعلق دارد که نامش «عشق» من است؟ امروزه، این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه در کانون حیات عمده ما انسان‌ها جای دارد. شاید اکنون بتوان درمقابل آن‌چه اکتاویو پاز در کتاب *دیالکتیک تنهایی* و اریک فروم در کتاب *هنر عشق‌ورزی* از آن به‌عنوان «دیالکتیک تنهایی و عشق» سخن می‌گویند، از دیالکتیک نوینی میان «با یکی بودن» یا «با همه بودن» یا «دیالکتیک تعهد و شور جنسی» سخن گفت که برخلاف دیالکتیک نخستین بیش از آن‌که بیان‌گر درد هستی‌شناختی‌ای به‌نام «تنهایی» و راه‌حل آن به‌نام «عشق» یا «وصل» باشد، بیان‌گر موقعیتی جامعه‌شناختی به‌نام «پرسش رابطه» و راه‌حل آن به‌نام «شبکه روابط عاشقانه موقت» است که تصورات پیشین ما درخصوص بسیاری از موضوعات از قبیل تن، رابطه، محبت، عشق، خانواده، تعهد، مالکیت، خانه، بدن، پوست، اندام، رنگ، لباس، بو، و ... را به چالش کشیده است.

در پاسخ به این پرسش که «چه عواملی همه این تغییرات را در روابط انسانی ممکن ساخته است؟» باید به دو دسته عوامل توجه کرد: عوامل یا اوضاع بیرونی و عوامل درونی. رابطه میان جامعه با دنیای روابط عاشقانه انسانی رابطه‌ای «تأحدودی» است. روابط عاشقانه انسانی از منطقی درونی نیز برخوردار است که آن را از جامعه به‌عنوان بستر وقوع و شروط تحقق بیرونی آن مستقل می‌سازد. زبان زندگی روزمره زوج‌ها از جمله دنیاهای روایی است که اگر ارزش دانش انباشته در آن‌ها به‌خوبی شناخته شود، می‌توان از آن‌ها برای فهم بسیاری از مسائل انسان امروزی بهره گرفت و از درون آن‌ها شیوه‌های نوین حل مسائل

مربوط به روابط عاشقانه و عاطفی انسانی را استخراج کرد. این البته نیازمند آن است که به جای تکیه صرف بر شیوه‌های کلاسیک برخورد با زبان زندگی روزمره، این متون را به آینده برد و با نقل سخنان نهفته در آن‌ها در بستر زمانی آینده به ارائه تفسیری جدید از این متون پرداخت.

در جامعه ما نیز با توجه به نقش برجسته زبان زندگی روزمره در ارائه روایت‌ها و تصاویر و بازنمایی‌های معمول و روزمره از وجوه متفاوت زندگی انسانی، همواره شاهد خلق روایت‌های متفاوت زبانی از پدیده عشق و ابعاد و وجوه متفاوت آن در زبان روزمره مردم هستیم. می‌توان در قالب پژوهشی علمی و با تکیه بر شیوه‌ها و روش‌های جدید در تحلیل متون، این پرسش را مطرح ساخت که چه تصویر یا روایتی از عشق در زبان زندگی روزمره زوج‌ها ارائه شده است؟ به سخن دیگر، روایت زوج‌های قوم کُرد از عشق چه بوده و در درون گفت‌وگو خود چگونه به برساخت اجتماعی عشق پرداخته‌اند؟ در این پژوهش تمرکز محقق معطوف به تحقیق درباره روایت عشق در زبان زندگی روزمره زوج‌های قوم کُرد خواهد بود تا با روایت زنده زوجین از عشق روبه‌رو شویم.

۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

عشق مفهومی مهم در زندگی انسان است و به نظر می‌رسد عنصری ضروری در رضایت از زندگی مشترک باشد. یکی از مهم‌ترین موضوعات در حیات اجتماعی امروز انسانی که هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی ذهن عمده انسان‌ها را به خود مشغول داشته مسئله ناپایداری روابط عاشقانه انسانی در مقایسه با گونه نسبتاً مستحکم پیشین آن است. سابقه بحث درباره عشق به دوران یونان باستان و مخصوصاً رساله ضیافت افلاطون باز می‌گردد؛ به طوری که می‌توان گفت افلاطون نخستین کسی بود که عشق را تئوریزه کرد (نراقی ۱۳۹۱). ضیافت افلاطون نه تنها تجربه عشق شهوانی را توصیف می‌کند، بلکه درباره احساسات و شور و هیجان ذهنی مربوط به آن نیز توضیح می‌دهد (سکام ۱۳۹۶). عشق را نمی‌توان به گونه‌ای تلقی کرد که گویی از چهارچوب فرهنگی و اجتماعی که در آن تجربه می‌شود موجودیتی مستقل دارد. عشق به مثابه احساس، به رغم ویژگی‌های جسمی آن، فرد را به دیگری که موضوع این احساس‌اند مرتبط می‌کند و از این رو بعدی اجتماعی - فرهنگی بر آن حاکم است. مفهوم عشق و تجربه عاشقی کاملاً تحت تأثیر گفتمان حاکم بر جامعه و وضعیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی هر دوران قرار دارد. عشق در

نگاه اول فردی‌ترین عاطفه و احساس می‌نمایاند، اما این مسئله کاملاً از اوضاع جامعه تأثیر می‌پذیرد. توجه به عشق از منظر عاملیت فرد نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است (جکسون ۱۹۹۳). باتوجه به تعامل بین فرد و ساخت، ظرفیت افراد برای عاشق شدن به‌مثابه ویژگی‌ای اجتماعی شکل می‌گیرد. از این رو باتوجه به اهمیت مقوله عشق در زندگی انسان‌ها، این مفهوم از دیدگاه جامعه‌شناسی قابل بررسی است.

می‌توانیم ادعا کنیم عشق یا هر پدیده دیگر اجتماعی در نسبت با ذهن و زبان مردم نه یک نظام، بلکه یک تجربه، به‌ویژه تجربه‌ای روایی، است که دائماً آفریده و اصلاح می‌شود و جامعه از طریق خلق دائمی این تجربه آرام‌آرام ابعادی آیینی و نهادی نیز برای این تجربه می‌آفریند. این پژوهش، با همین نگاه، پژوهشی پدیدارشناسی است. از این رو، مطالعه عشق از منظر نظری و روش‌شناسی در جامعه‌شناسی اهمیت دارد.

فهم پدیدار ذهنی افراد از عشق، به‌لحاظ کاربردی دارای اهمیت است، چراکه آثار مترتب بر اختلالاتی که در این روابط وجود دارد در ابعاد مختلفی از زندگی فردی و اجتماعی دیده می‌شود. به‌گونه‌ای که بزرگ‌ترین چالش‌های زندگی افراد به چالش‌های عاطفی برمی‌گردد. هم‌چنین تجربه عشق با درونی‌ترین امیال، باورها، و گرایش‌های افراد آمیخته است و با شناخت نحوه عشق‌ورزی افراد، می‌توان به باورها و انگیزه‌های افراد پی برد و با این فهم کلیت هویت فردی و اجتماعی افراد جامعه قابل‌شناسایی است. عشق بیش از هر احساس اجتماعی دیگری ذهن افراد جامعه را به خود مشغول می‌کند، با وجود این همه افراد جامعه ظرفیت یکسانی برای عشق‌ورزیدن ندارند. به‌نظر می‌رسد علاوه‌بر ویژگی‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی، عناصر فرهنگی و تجربه‌های زیسته پیشین افراد در شیوه عشق‌ورزیدن تأثیرگذارند. در بافت‌های اجتماعی متفاوت اقوام ایرانی، ممکن است برداشت‌ها و معانی متفاوتی از مفهوم عشق وجود داشته باشد. هر شیوه زندگی نظامی فرهنگی است که در هر زمینه‌ای الگوهای ازپیش‌تعیین‌شده‌ای دارد. بنابراین براساس شیوه‌های متفاوت زندگی، عشق هم معنای متفاوتی دارد. فرهنگ تأثیر زیادی در چگونگی پیوند افراد با عشق و علاقه جنسی دارد (هاتفیلد و راپسون ۲۰۰۵). بسیاری از مردان به جدایی رابطه جنسی و عشق فکر می‌کنند درحالی‌که بسیاری از زنان به ارتباط بین عشق و رابطه جنسی فکر می‌کنند. معانی مختلف متناسب به عشق باعث شده است که استرس زیادی برای افراد عاشق ایجاد کند (هاتفیلد و راپسون ۲۰۰۶). درضمن فرهنگ جمع‌گرایی و فردگرایی ممکن است بر تجربه ذهنی از عشق تأثیرگذار باشد. فرهنگ‌های فردگرایانه بیش‌تر به سمت منافع شخصی متمرکز می‌شوند و بر علاقه شخصی، استقلال

شخصی، تصمیم‌گیری‌های فردی، ابتکار عمل فردی، و استقلال تأکید دارند. از طرف دیگر، فرهنگ‌های جمع‌گرایی افراد را وادار می‌کنند که انگیزه شخصی را بر اساس منافع گروه تنگ کنند و وفادار به منافع گروهی باشند. جامعه ایران متشکل از اقوام مختلفی است که هر کدام از این قوم‌ها تفاوت‌های فرهنگی - زبانی با دیگران دارند. حدود پنجاه درصد جامعه ایران را فارس‌ها تشکیل می‌دهند و بقیه اقوام دیگری مانند آذری، کرد، بلوچ، ترکمن، و عرب را در بر می‌گیرد (مقصودی ۱۳۸۰: ۱۶). گردها از جمله اقوام ایرانی‌اند که گرایش‌های قوم‌گرایانه و جنبش قومی در میان آنان خصالتی پایدار و فعال داشته است (احمدی ۱۳۷۸). در این مطالعه تلاش شده است تا تجربه عشق در بین افراد با قومیت‌کرد بررسی شود.

۳. اهداف تحقیق

دستیابی به ساختار صورت‌بندی گفتمانی زبان زندگی روزمره زوج‌ها، به‌ویژه روایت آن‌ها از پدیده عشق و ابعاد متفاوت آن، مهم‌ترین هدف این پژوهش است. بر این اساس، اهداف زیر مهم‌ترین اهداف این پژوهش را شکل می‌دهند:

الف) شناخت این مسئله که افراد عاشق با قومیت‌کرد در بیان ذهنیت و ادراک خود از تجربه عشق چه ابعادی را بنابه موقعیت‌های متفاوت این تجربه برجسته می‌سازند.

ب) شناخت این مسئله که افراد عاشق با قومیت‌کرد در بیان ذهنیت و ادراک خود از تجربه عشق چه هویت‌هایی از خود و دیگران را در موقعیت‌های متفاوت این تجربه می‌آفرینند.

ج) شناخت این مسئله که افراد عاشق با قومیت‌کرد در بیان ذهنیت و ادراک خود از تجربه عشق چه روایت و تصویری از روابط انسانی در موقعیت‌های متفاوت این تجربه ارائه می‌کنند.

د) شناخت این مسئله که افراد عاشق با قومیت‌کرد در بیان ذهنیت و ادراک خود از تجربه عشق چه روایتی از وجوه خیر و شر این تجربه در موقعیت‌های متفاوت آن ارائه می‌کنند.

ه) شناخت این مسئله که افراد عاشق با قومیت‌کرد در بیان ذهنیت و ادراک خود از تجربه عشق چه کنش‌های خاصی در موقعیت‌های متفاوت در فرایند این تجربه ارائه کرده‌اند.

و) شناخت این مسئله که افراد عاشق با قومیت گُرد در بیان ذهنیت و ادراک خود از تجربه عشق چه نظام زبان‌شناختی - معرفت‌شناختی یا چه نشان‌گرهای زبانی برای خلق این روایت در موقعیت‌های متفاوت این تجربه استفاده می‌کنند.

۴. پیشینه تجربی پژوهش

در جست‌وجوی ادبیات پژوهشی این تحقیق، مذاقه فراوانی برای یافتن آثاری صورت گرفت که درباره موضوع این پژوهش بررسی و تحقیق کرده‌اند. در ادامه برخی از پژوهش‌های خارجی و داخلی درباره روابط عاطفی - عاشقانه و مسائل مربوط به آن معرفی می‌شوند که احتمالاً در این پژوهش می‌توان از آن‌ها کمک گرفت. براساس پیشینه تحقیق می‌توان گفت در بخش تحقیقات کمی، به سنخ‌شناسی انواع عشق و در برخی نمونه‌ها به رابطه بین عشق و متغیرهای کمی دیگر اشاره شده است. در تحقیقات توصیفی کیفی، بدون بهره‌گیری از روش‌های آماری به توصیف عشق در متون یا مقایسه عشق در دوره‌های زمانی مختلف اشاره شده است. در تحقیقات تبیینی، با تحقیقاتی روبه‌رو می‌شویم که به صورت کمی یا کیفی به «چرایی» این پدیده می‌پردازند. در این گونه پژوهش‌ها، در کنار بررسی مفهوم عشق به بررسی تأثیرات متغیرهایی مانند جنسیت، قومیت، سن، فرهنگ، و طبقه اجتماعی بر روی عشق پرداخته شده است. البته در برخی نمونه‌ها عشق یا سبک‌های عشق‌ورزی به عنوان متغیر مستقل و در برخی نمونه‌ها به عنوان متغیر وابسته لحاظ شده است. در تحقیقات تبیینی کیفی، به نکاتی از جمله نگرش جوانان به عشق، مقایسه انواع عشق در ادبیات کلاسیک و معاصر، ریشه‌های اجتماعی تحول مفهوم عشق در شعر کلاسیک و معاصر، برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته، و پدیدارشناسی و روایت‌شناسی عشق می‌توان اشاره کرد. در ادامه پژوهش‌های داخلی و خارجی براساس زمان پژوهش آمده است. کهربائیان در پژوهشی در پی پاسخ‌دادن به این مسئله است که چه تصویر و ادراکی از عشق در دو دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۸۰ وجود داشته است. گفتمان‌هایی که در این تحقیق شناسایی شده‌اند، در دهه ۱۳۵۰ عبارت‌اند از گفتمان‌های رهایی و رستگاری، گفتمان شیفتگی و وابستگی و گفتمان رفاقت و همراهی. در موسیقی پاپ مجاز دهه ۱۳۸۰، گفتمان‌های شناسایی شده عبارت‌اند از گفتمان نفرت و تلافی، گفتمان شیفتگی و وابستگی و گفتمان پشیمانی و دل‌جویی که در میان این گروه، گفتمان نفرت و تلافی نسبتاً غالب است (کهربائیان ۱۳۹۰).

میرمیری در پژوهشی به برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته پرداخته و در پی دریافت معنای عشق در نزد کنش‌گران دهه‌های ۱۳۴۰، ۱۳۶۰، و ۱۳۸۰ است. معنای عشق در هریک از این سه دهه به صورت تقریبی و با اندک تفاوتی در تجربه زیسته زنان متفاوت با مردان ساخته شده و موقعیت و فضای اجتماعی و زیستی هر سوژه بر این برساختگی مؤثر بوده است. معنای عشق در دهه ۱۳۴۰ و در اوج بحران‌های سیاسی در نزد مردان و زنان، حول امر سیاسی شکل گرفته است. در دهه ۱۳۶۰، یعنی دوران بعد از انقلاب و دوران جنگ تحمیلی و ایدئولوژیک‌شدن جامعه، عشق در نزد مردان بیش‌تر حول «نوستالژی‌های ازدست‌رفته» شکل گرفته است. محقق در دهه ۱۳۸۰، عشق را متأثر از حضور فرهنگ‌های دیگر می‌داند که به میانجی‌گری رسانه‌ها بر فضای اجتماعی تأثیر گذاشته‌اند (میرمیری ۱۳۹۰).

صفایی در پژوهشی تأثیر زمینه اجتماعی در مفهوم‌پردازی رابطه عاشقانه را بررسی کرده است. مقوله «خطر هدفمند» دلیل گرایش زنان به روابط عاشقانه است. بدین معنا که با افزایش سن ازدواج، جامعه مدام بر اعتبار اجتماعی دختران از طریق ازدواج تأکید می‌کند و به همین دلیل آن‌ها مجبور می‌شوند خطر ورود به روابط پیش از ازدواج را با هدف رسیدن به نتیجه ازدواج بپذیرند (صفایی ۱۳۹۰).

فرامرزی فرد در پژوهشی به پدیدارشناسی عشق پرداخته است. مفهوم عشق در راستای یکی از مفاهیم موجود در روش هایدگر، یعنی پروا، تحلیل شده که موجب درگیری انسان در زندگی روزمره و به نوعی فراموش کردن خود و بی‌توجهی به خویشمندی می‌شود (فرامرزی فرد ۱۳۹۱).

احمدی در مطالعه‌ای روایت‌شناسی عشق پرداخته است. مفهوم عشق در راستای یافته‌ها نشان می‌دهد که کیفیت تازه‌ای از عشق در دنیای مدرن را شاهدیم که در وهله نخست مبتنی بر فردگرایی و کالایی‌شدن عشق است. ناپایداری عشق‌ها از مضامین مشترک در همه پی‌رنگ‌هایی است که از روایات زنان و مردان در فیس‌بوک به دست آمده است؛ ناپایداری‌ای که به تعبیر باومن از مدرنیته سیال و از مختصات عشق در این دوران است (احمدی ۱۳۹۲).

سهراب‌زاده و حمامی به برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته زنان پرداخته‌اند. تقلیل‌گرایی عاطفی و اهمیت صرف رفع نیاز عاطفی به همراه اهمیت امر ازدواج ممکن است به شکل‌گیری روابط عاشقانه نابرابر و تلقی عشق به مثابه ملجئی عاطفی از دیدگاه زنان منجر شود (سهراب‌زاده و حمامی ۱۳۹۳).

کنعانی و محمدزاده تماس‌های شبکه‌ای و تجربه عشق سیال را بررسی کرده‌اند. رقیق‌بودن، سادگی، و گم‌نامی در تماس‌های شبکه‌ای و هم‌چنین آزادی که در فضای مجازی به دست می‌آورند باعث گرایش بیش از اندازه جوانان به اینترنت و دوستی‌های اینترنتی شده است (کنعانی ۱۳۹۵).

پوراابراهیم در پژوهشی به بررسی استعاره‌های مفهومی عشق در زبان شعر و زبان روزمره پرداخته‌اند. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که در هر دو گونه زبانی از استعاره‌های عشق و نگاشت‌های اصلی میان مفهوم مقصد عشق و مفاهیم حوزه مبدأ، به‌طور یکسان استفاده شده است (پوراابراهیم ۱۳۹۶).

«پدیدارشناسی خروج از عشق رمانتیک» عنوان مطالعه سیلور (Sailor) است. در مطالعه این تجربه، با استفاده از روش استعلایی پدیدارشناسی موستاکس، چندین آیتم استخراج شده که توصیفی از تجربه پدیده عشق به دست آمده است. این تم‌ها عبارت‌اند از: از دست دادن اعتماد و صمیمیت و احساس دوست‌داشته‌شدن و احساس منفی به خود (سیلور ۲۰۱۳).

دو بروجین (De Brujin) در پژوهشی با نام «عشق در این جهان به هم پیوسته چیست؟ بررسی ادبیات رایج جوانان غنایی درباره عشق» به مطالعه گفتمان‌های عشق رایج میان جوانان اهل غنا پرداخته و گفتمان‌های موجود را ترکیبی از توانمندسازی و استقلال نظر درباره عشق در نزد این جوانان یافته است. برداشت جوانان غنایی از مفهوم عشق تحت‌تأثیر ترانه‌های پاپ و هیپ‌هاپ خوانندگان آمریکایی نیست که در آفریقا و میان جوانان غنایی هم طرف‌دار دارند و مفاهیم جدیدی از عشق در صورت‌بندی‌های بومی آن شکل گرفته است (دو بروجین ۲۰۱۵).

روسیو (Rusu) به نظریه‌پردازی عشق در تفکر جامعه‌شناختی پرداخته است. او دیدگاه‌های ماکس وبر، پیتر سوروکین، و تالکوت پارسونز را درباره عشق بررسی کرده است. وبر به صورت غیرمستقیم از طریق جامعه‌شناسی خانواده به بررسی عشق پرداخته است. سوروکین در تلاش برای توسعه نظریه سیستماتیک عشق بوده است. تالکوت پارسونز عشق را به‌مثابه نیرویی می‌بیند که کارکرد اجتماعی آن پیوند رابطه زن و شوهر در خانواده هسته‌ای مدرن در غیاب شبکه خویشاوندی است (روسیو ۲۰۱۷).

یامادا (Yamada) کاهش عشق حقیقی و ظهور عشق مجازی در کشورهای آسیایی را بررسی کرده است. در ژاپن میزان ازدواج از سال ۱۹۸۰ کاهش یافته و در قرن بیست‌ویکم تمایل به روابط عاشقانه کاهش یافته است. نتایج نشان می‌دهد مردم در ژاپن تمایلی به

ازدواج ندارند، انواع مختلفی از عشق مجازی ظهور کرده و در کشورهای شرق آسیا گسترش یافته است (یامادا ۲۰۱۷).

در مقام مقایسه ادبیات موجود با این پژوهش باید گفت این پژوهش گونه‌ای پدیدارشناسی کاربردی است که در عین تلاش برای دست‌یافتن به ذهنیت بخشی از جامعه از موضوعی خاص، می‌کوشد هم از منظر نظری خود را در پیوند دقیق با مباحث پدیدارشناسی قرار دهد و دچار خطای نظری موجود در اغلب پژوهش‌های اجتماعی دارای رویکرد پدیدارشناسی نشود و هم از منظر روش‌شناختی از به‌کاربردن صرف کلمه پژوهش پدیدارشناختی فراتر رود و این کار را به‌درستی در عمل محقق سازد. عمده پژوهش‌های اجتماعی که عنوان پدیدارشناسی را بر خود دارند به لوازم این نوع پژوهش‌ها وفادار نمانده‌اند و خطاهای متعدد نظری و روش‌شناختی دارند. این پژوهش با در نظر گرفتن این نواقص سعی در اجرای پژوهشی دقیق در پدیدارشناختی دارد.

۵. چهارچوب مفهومی پژوهش

ما در بخش مبانی نظری این مطالعه باید نشان دهیم واقعیتی را که تلاش می‌کنیم آن را در ماهیت بازنمایی ارائه‌شده در ادراک فردی شناسایی کنیم چیست و چه ابعادی دارد تا بتوانیم با تکیه بر آن، منطق درونی ادراک فردی افراد نمونه تحقیق را تحلیل کنیم و بازنمایی ارائه‌شده از واقعیت را از درون آن استخراج کنیم. محقق پژوهش‌هایی از این دست نمی‌تواند با ذهن خالی و خام و نداشتن هیچ‌گونه دانشی درباره ابعاد واقعیت بازنمایی‌های ارائه‌شده از آن را در دنیای ادراک فردی افراد نمونه تحقیق جست‌وجو کند. از این رو، در این بخش با تکیه بر تعاریف متفاوت از مفهوم «عشق» نشان خواهیم داد که این مفهوم چه ابعادی دارد و چگونه می‌توان از این دانش برای ورود به دنیای ادراک فردی افراد نمونه تحقیق و استخراج بازنمایی ارائه‌شده از آن در دنیای ذهنی آن‌ها استفاده کرد. بی‌تردید، مشخص ساختن ابعاد واقعیت «عشق» از منظر نظریه‌پردازان علوم انسانی هرگز به معنای آن نیست که ما در ادراک فردی زوجین عاشق در پی کشف مؤلفه‌های نظریه «عشق» از نگاه متفکران علوم انسانی هستیم. برعکس، هدف محقق کشف و استخراج روایت زنده این افراد از تجربه زیسته خویش است. تعاریف موجود از مفهوم عشق هم‌چون چهارچوبی عمل خواهد کرد که ما می‌کوشیم با تکیه بر آن به شکل هدایت‌شده وارد متن ادراک فردی زوجین عاشق شویم و روایت یا روایت‌های احتمالی آن‌ها را از تجربه زیسته عشق شناسایی و استخراج کنیم.

نظریه‌ها و پژوهش‌های جامعه‌شناختی بر روی عشق متمرکز نیستند و جامعه‌شناسان توجه به عشق را مناسب و در دامنه فعالیت‌های روان‌شناسی و فلسفه می‌دانند. بااین‌حال، متفکران این رشته برای مطالعه و بررسی عشق در سال‌های اخیر تلاش‌های نظری فراوانی کرده‌اند. جامعه‌شناسان در بررسی عشق بر مقوله‌های اجتماعی، فرهنگی و الگوهای نهادی مرتبط با عشق تأکید داشته‌اند. ترنر رویکردهای جامعه‌شناختی به مقوله عشق را به چهار دسته ساختاری، تاریخی، فرهنگی، و نابرابری اجتماعی تقسیم کرده است (ترنر ۲۰۰۶). براساس یکی از رویه‌های جامعه‌شناختی اولیه به عشق، عشق پی‌آمدهای ساختاری جوامع در نظر گرفته شده است. گود (Good) عشق را رابطه و دل‌بستگی احساسی و عاطفی قوی تعریف می‌کند. از نظر وی، جوامع مختلف به‌صورت‌های گوناگونی به عشق نگاه می‌کنند. در جوامع آسیایی، ازدواج براساس عشق حاکمیت پدر را متزلزل می‌کند و برای سازمان و اداره خانواده نتایج منفی به‌بار می‌آورد. به همین دلیل جوانان در این جامعه باید از عاشق‌شدن برحذر باشند. درحالی‌که در جامعه آمریکا به‌علت ساخت خانوادگی، عشق تنها انگیزه ازدواج به‌حساب می‌آید و جوانان تشویق می‌شوند که فقط براساس عشق ازدواج کنند. به‌نظر گود، عشق تهدیدی در مقابل نظام طبقاتی است و به طرق مختلف بر آن نظارت می‌شود. عشق می‌تواند برنامه بزرگ‌ترها برای اتحاد طبقاتی، تبارگرایی و تقسیم‌نشدن ارث خانوادگی را به‌هم بزند یا پیوندی میان طبقه بالا و طبقه پایین ایجاد کند که باعث سرافکنندگی طبقه بالا شود (گود ۱۹۵۹: ۲۵).

در رویکرد تاریخی به عشق، جامعه‌شناسان بر تغییرات اجتماعی و جنبش‌هایی مانند فمینیسم تأکید می‌کنند که موجب شکل‌گیری و تجربه و ابراز عشق در فرهنگ می‌شود. گیدنز (۱۹۹۲)، درباره روندهای اجتماعی در روابط جنسی، عشق و صمیمیت در طول زمان بحث کرده و نشان می‌دهد که عشق برساختی اجتماعی است که به‌صورت تاریخی تکامل می‌یابد. گیدنز در کتاب *دگرگونی صمیمیت (The Transformation of Intimacy)* چهار مدل عشق را مشخص می‌کند:

۱. عشق شهوانی، ۲. عشق رمانتیک، ۳. عشق توأمان، و ۴. عشق ناب. درواقع گیدنز به روندی اشاره می‌کند که آغاز آن عشق شهوانی است و سپس به عشق رمانتیک و عشق توأمان در روابط شخصی می‌رسد و به رابطه ناب ختم می‌شود.

باومن نیز معتقد است که جهان مدرن جهانی عقلانی‌شده، محاسبه‌گر، و افسون‌زدایی‌شده است که در آن روابط عاشقانه به‌شکلی سست، موقتی، غیرقابل اعتماد، و کالایی‌شده تعریف

می‌شوند و نوعی ناپایداری در عشق تحت پی‌آمدهای مخرب مدرنیته بر انسان در جامعه کنونی مستولی است (باومن ۱۳۹۴: ۳۵).

در رویکرد برساخت فرهنگی به عشق، چرخش به سوی فرهنگ است و طرفداران اصلی این چرخش بر موضوعاتی مانند عشق، صمیمیت، و مراقبت تمرکز دارند. نظریه‌پردازان فرهنگی تمایل دارند ایدئولوژی، ارزش‌ها، هنجارها، و محصولات مادی‌ای را بررسی کنند که جامعه آن‌ها را می‌سازد و همین‌طور شیوه‌ای را که این کالاهای فرهنگی احساسات و رفتارهای افراد را شکل می‌دهند و می‌سازند. بر این اساس، عشق برساختی فرهنگی است. بلا و همکارانش (۱۹۸۵) این ادعا را توسعه داده‌اند که تمرکز شدید فرهنگی بر فردیت و پی‌گیری جنبه فردی شادی و موفقیت در تضاد با آرمان‌های عشق است.

در رویکرد نابرابری اجتماعی، جامعه‌شناسان به تداوم ذاتی نابرابری در تجربه عشق در جامعه اشاره دارند. این دیدگاه نشان‌دهنده نقدی قوی بر ساختار اجتماعی و موانع ذاتی در تجربه عشق در چنین فضایی است. فمینیست‌ها عشق را به مثابه ایدئولوژی اجتماعی به تصویر می‌کشند که زنان را در خانه اسیر می‌کند.

جکمن (۱۹۹۴) معتقد بود که گروه‌های اجتماعی مسلط بر اساس نژاد و جنسیت و طبقه اجتماعی ترجیح می‌دهند که به جای استفاده از زور، از ابزار ظریف‌تر محبت برای حفظ قدرت خود استفاده کنند. در این حالت، عشق و محبت انرژی اجباری و آرام‌بخشی است که قابل مقایسه با چیز دیگری نیست. بر اساس ادبیات جامعه‌شناختی درباره نابرابری، این استدلال وجود دارد که جامعه سرمایه‌داری عشق را به صورت کالایی تبدیل می‌کند (فروم ۱۹۵۶). هاکشیلد درباره درگیری و تضاد بین عشق و کار در زندگی روزمره در سرمایه‌داری مدرن بحث می‌کند. مفاهیم مراقبت و عشق در جامعه بی‌ارزش شده است و روندها به سوی سردتر شدن و عقلانی‌شدن جامعه، موجب تصویب قوانین مردانه از عشق شده است. باتوجه به نظر هاکشیلد، یکی از استراتژی‌های مدیریت احساس در تطبیق با مراقبت ناپایدار جامعه سرمایه‌داری، سرمایه‌گذاری کم‌تر و کم‌تر در احساس است. به همین ترتیب، دوست‌داشتن به کالا تبدیل شده است (هاکشیلد ۲۰۰۳).

اوا ایلوز (Eva Iluves)، نظم موجود در نظام سرمایه‌داری را دارای دو مشخصه اصلی می‌داند: تولید و مصرف. حوزه تولید انسان عاقل و خانواده‌مدار را تبلیغ می‌کند و از انسان‌ها می‌خواهد عاقل باشند، کار کنند، خانواده داشته باشند، و به تربیت فرزند بپردازند، اما میان خواسته‌های حوزه تولید در نظام سرمایه‌داری با خواسته‌های حوزه مصرف تناقض وجود دارد، زیرا در حوزه مصرف برعکس از انسان‌ها می‌خواهد خودابرازگر، خودبیان‌گر، بدون

خویشتن‌داری، و مصرف‌کننده باشند. به‌باور ایلوز نتیجه نهایی این ویژگی قلمرو مصرف حاکم‌شدن اصل «لذت» بر روابط عاشقانه انسانی است. او معتقد است این خواسته قلمرو مصرف فقط زمانی ممکن می‌شود که مصرف در پیوند جدی با روابط رمانتیک قرار بگیرد و نه خانواده. ایلوز معتقد است مصرف کالا در معنای دقیق آن زمانی ممکن می‌شود که انسان‌ها عمیقاً مصرف‌کننده شوند و بتوانند تن و امیال و آرزوها و علایق عاشقانه خود را نیز خرید و فروش کنند (ایلوز ۲۰۱۲: ۴۵).

مطالعات گفتمانی عشق شکل دیگری از مطالعه عشق است. در مطالعات گفتمانی عشق، که می‌توان رولان بارت را با کتاب *گفتمان عاشق* برجسته‌ترین محقق آن دانست، به عشق به مثابه صورت‌بندی یا دنیای زبانی‌ای نگریسته می‌شود که محقق باید بتواند نخست به توصیف دقیق این جهان زبانی بپردازد و سپس به این پرسش پاسخ دهد که این صورت‌بندی زبانی معنای خود را از رابطه تقابلی با کدام صورت‌بندی‌های دیگر به‌دست می‌آورد و در نهایت این پرسش را مطرح سازد که چه شرایط سیاسی-اجتماعی تولید این صورت‌بندی زبانی از عشق را ممکن ساخته است. اثر رولان بارت بر این اصل استوار است که عاشق را نباید به انسانی صرفاً ناخوش فروکاست؛ عاشق کسی است که آنچه را که ناواقعی یعنی مهارنشده‌ی بوده از زبان او می‌شنویم. بارت در این کتاب با سیمایی ساختاری، سخنان عاشق را در قالب فیگور بیان می‌کند.

مفهوم متفاوتی از معنای عشق به‌وسیله الگوی مثلثی عشق استرنبرگ (۱۹۸۶) ارائه شده است. طبق این فرمول‌بندی روابط عشقی از سه جزء (صمیمیت، اشتیاق، تصمیم/تعهد) اصلی تشکیل می‌شود که به درجات مختلف در زوج‌های مختلف دیده می‌شوند (آرون و ست‌بی ۱۹۹۶؛ فهر و بروتون ۲۰۰۱). وقتی هر سه جزء مثلث عشق به‌حد کافی نیرومند باشند، عشق تمام‌عیار (consummate love) است که آرمانی تلقی می‌شود، اما رسیدن به آن دشوار است.

استرنبرگ در سال ۱۹۹۸ نظریه عشق خود را ارزیابی کرد و نظریه عشق به‌مثابه روایت را معرفی کرد. مشکل نظریه مثلثی در این بود که به‌نظر می‌رسید در این نظریه اجزاء تشکیل‌دهنده عشق مبین عناصر عشق‌اند و این عناصر را توضیح می‌دهند، بی‌آن‌که آن‌ها را به‌شیوه‌ای روشمند سازمان‌دهی کنند و بی‌آن‌که نشان دهند چرا هر فردی انسان خاصی را دوست دارد و انسان دیگری را دوست نمی‌دارد (استرنبرگ ۱۳۹۷).

آنچه تاکنون درباره عشق از زوایای مختلف گفته شد برای استخراج فرضیه نیست که بتوان آن‌ها را آزمود که اصولاً اندیشه پدیدارشناسی نافی هرگونه فرضیه‌پردازی یا آزمون

است. به زبان گابریل مارسل، مهم‌ترین درس نظریه پدیدارشناسی برای محقق اجتماعی آن است که در پژوهش اجتماعی تأکید را باید بر خود آدمی و روایت‌های او از زندگی نهاد. به عبارت دیگر، از منظر پدیدارشناسی کلید فهم عالم در دست آدمی است. پدیدارشناسی جهت دانش انسانی را به سوی خود انسان باز می‌گرداند. آغاز پدیدارشناسی مسئله‌گون‌شدن خود انسان است. به همین دلیل پدیدارشناسی در پیوند جدی با رمان، نمایش‌نامه، یادداشت، مقاله، گزارش‌نویسی، خاطره‌نویسی و قطعه‌نویسی، مصاحبه و گفت‌وگوست، زیرا این دسته از متون محل ثبت و ضبط انسان و مسائل انسانی‌اند. دلیل اهمیت تکنیک مصاحبه در پژوهش‌های پدیدارشناسی همین است. پدیدارشناسی به هرگونه تکنیک و روشی که ما را قادر می‌کند به قصه انسان‌ها از زندگی دست یابیم ارزش می‌دهد. بنابراین، مباحث نظری مطرح‌شده به ما می‌گویند به‌جای اعتماد به «منطق ریاضی»، محقق اجتماعی باید با اعتماد به «منطق زبان و زندگی» با جهان اجتماعی هم‌چون تجربه‌ای زیسته و قصه‌ای روایی برخورد کند و در پی توصیف و تفسیر آن برآید.

۶. روش تحقیق

به دلیل فقدان اطلاعات کافی در زمینه چگونگی تجربه عشق توسط افراد و این‌که بیش‌تر افراد این موقعیت را کم‌تر به صورت آگاهانه تجربه می‌کنند، برای شناخت و صورت‌بندی این تجربه زیسته ضرورت دارد که از مصاحبه‌های عمیق استفاده شود. علاوه بر این از مفهوم عشق تعاریف متنوعی صورت گرفته است که برای حصول نگاهی عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر از تجربه عشق، در این تحقیق برآنیم تا از روش کیفی برای کشف و سنجش وجوه مختلف این تجربه استفاده کنیم. در این پژوهش چون هدف شناخت پدیدار عشق است، آن‌طور که برای افراد نمونه مطالعه ظاهر می‌شود و نه آن‌طور که هست، از روش پدیدارشناسی استفاده شده است.

روش پژوهش در این مطالعه پدیدارشناسی است. پدیدارشناسی راه‌یافتی است چندبعدی و متنوع که با عناوینی چون فلسفه‌ای مشخص (هوسرل ۱۹۶۷)، پارادایم تحقیق (لینکن ۱۹۹۵)، نظریه تفسیری (دنزین و لینکن ۲۰۰۰)، سنت کیفی عمده (کرسول ۱۹۹۸)، و چهارچوبی از روش‌های تحقیق (موستاکاس ۱۹۹۴) تعریف می‌شود (محمدپور ۱۳۸۹: ۳۹۹). پدیدارشناسی عبارت از مطالعه یا شناخت پدیدار است و چون هر چیزی که ظاهر می‌شود پدیدار است لذا قلمرو پدیدارشناسی در عمل نامحدود است و لذا نمی‌توان آن را در

محدوده خاصی قرارداد؛ بنابراین نمی توان مانع کسی شد که ادعای پدیدارشناسی دارد به شرط آن که نگرش وی به گونه ای با ریشه کلمه پدیدارشناسی ربطی داشته باشد. اگر فقط به ریشه کلمه اکتفا کنیم، در واقع هرکسی که به نحوی به مطالعه ظهور و نمود چیزی می پردازد و در نتیجه هرکسی که ظواهر یا نمودهای چیزی را توصیف می کند پدیدارشناسی انجام داده است (دارتینگ ۱۳۸۴: ۴). در این نوع مطالعه، محققان به دنبال فهم تجارب مشترک یا نظام معنایی مشترک عده ای از مردم اند. از این رو فقط کسانی که به نوعی با پدیده مورد مطالعه (عشق) درگیرند منبع مشروع داده هایی هستند که محققان با استفاده از آنها می توانند به حقیقت پدیده مورد مطالعه دست یابند (زهاوی ۲۰۰۳).

۱.۶ روش نمونه گیری

نمونه گیری در پژوهش های کیفی با پژوهش های کمی بسیار تفاوت دارد، زیرا هدف آن به جای تعمیم یافته ها کسب درک عمیق از پدیده مورد بررسی است. در پژوهش های کیفی به جای نمونه گیری از انتخاب مشارکت کنندگان استفاده می شود. روش های متعددی برای نمونه گیری در تحقیق پدیدارشناسی وجود دارد، اما با توجه به ماهیت این نوع تحقیق، روش نمونه گیری هدفمند بهترین روش محسوب می شود (ولمن ۱۹۹۹). کسانی باید برای نمونه تحقیقی انتخاب شوند که تجاربی در زمینه موضوع مورد مطالعه دارند، چون هدف از این نوع تحقیق شناخت تجربیات و بررسی نحوه شکل گیری شناخت در فرایند تجربه موقعیت های متفاوت توسط انسان هاست. داده های این پژوهش در سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ جمع آوری شده است. نمونه ها از زوجین عاشق در بین قوم گرد انتخاب شده اند. در واقع شروط قرار گرفتن در نمونه عبارت اند از: ۱. زنان و مردان متأهل باشند؛ ۲. تجربه زیسته عشق داشته باشند؛ ۳. از قوم گرد باشند.

در پدیدارشناسی همانند دیگر روش های تحقیق کیفی، برای تعیین تعداد مشارکت کنندگان راهنمای خاصی وجود ندارد. تعیین تعداد دقیق آن قبل از ورود به عرصه تحقیق و جمع آوری داده ها امکان پذیر نیست و طی تحقیق مشخص می شود (پولیت و بک ۲۰۰۳). برای کفایت نمونه گیری در پژوهش های کیفی از اشباع داده یا اشباع نظری استفاده می شود. اشباع داده یا نظری زمانی اتفاق می افتد که داده بیش تری که سبب توسعه، تعدیل، یا افزونه ای به نظریه موجود گردد به پژوهش وارد نشود. یک معیار برای کشف رسیدن به اشباع تکرار داده های قبلی است؛ به گونه ای که پژوهش گر مرتباً با داده هایی مواجه شود که

تکرار می‌شوند. از آنجایی که شیوه کار در این تحقیق چنین بوده است که بعد از هر مصاحبه، عملیات پیاده‌سازی و تحلیل اولیه انجام می‌شد؛ هر مصاحبه راه‌نمایی برای انتخاب نمونه بعدی بود. کرسول (Creswell) درباره شیوه انتخاب نمونه‌ها در تحقیق کیفی چنین می‌گوید: «در یک مطالعه پدیدارشناسی ممکن است افراد مشارکت‌کننده در یک محل باشند یا نباشند، مهم‌ترین چیز این است که آنان باید افرادی باشند که همگی پدیده مورد مطالعه را تجربه کرده و بتوانند تجربه زنده‌شان را به‌خوبی بیان کنند» (کرسول ۱۳۹۴: ۱۲۸). داده‌های مورد استفاده در این مطالعه با مشارکت ده زوج (بیست نفر) با قومیت کرد که تجربه عشق داشته‌اند، فراهم شده است. پس از جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل اولیه بر روی مصاحبه‌های حاصل، هرگاه توصیف‌های حاصل از تجربه عشق در مصاحبه‌های آخر تکراری بود، انتخاب نمونه‌ها متوقف می‌شد. البته گفتنی است که این توقف متناسب با معیارهای در نظر گرفته‌شده برای انتخاب صورت گرفته است. علاوه بر آن همه افراد از اهداف و شیوه مطالعه آگاه بودند و در مراحل مختلف مطالعه با آنان درباره یافته‌ها گفت‌وگو می‌شد.

جدول ۱. مشخصات کلی پاسخ‌گویان قوم کرد

ردیف	جنسیت	سن	مدرک تحصیلی	روز نخست داشته‌ها	سال‌های زندگی مشترک	تعداد فرزند	وضعیت
۱	مرد	۳۰	لیسانس	۲۵ سالگی	۴	۱	آزاد
۲	زن	۲۶	فوق‌دیپلم	۲۱ سالگی	۴	۱	معلم
۳	مرد	۴۰	فوق‌دیپلم	۲۶ سالگی	۱۰	۱	کارمند
۴	زن	۳۲	دیپلم	۱۸ سالگی	۱۰	۱	منشی
۵	مرد	۲۴	لیسانس	۱۹ سالگی	۲	۱	معلم
۶	زن	۲۰	دیپلم	۱۷ سالگی	۲	۱	دانشجو
۷	مرد	۳۵	لیسانس	۲۵ سالگی	۸	۲	کارمند
۸	زن	۳۰	لیسانس	۲۰ سالگی	۸	۲	خانه‌دار
۹	مرد	۴۵	دیپلم	۲۵ سالگی	۱۶	۲	آزاد
۱۰	زن	۴۲	لیسانس	۲۲ سالگی	۱۶	۲	خانه‌دار
۱۱	مرد	۳۲	فوق‌لیسانس	۲۲ سالگی	۹	۲	کتاب‌دار
۱۲	زن	۲۷	لیسانس	۱۷ سالگی	۹	۲	کارمند
۱۳	مرد	۲۵	فوق‌دیپلم	۲۱ سالگی	۳	۱	کارمند

ردیف	جنسیت	سن	مدارک تحصیلی	روز نخست عاشقی	سال‌های زندگی مشترک	تعداد فرزند	تغل
۱۴	زن	۲۳	دیپلم	۱۹ سالگی	۳	۱	خانه‌دار
۱۵	مرد	۵۰	فوق لیسانس	۲۵ سالگی	۲۲	۳	بازنشسته
۱۶	زن	۴۳	فوق دیپلم	۱۹ سالگی	۲۲	۳	خانه‌دار
۱۷	مرد	۲۸	لیسانس	۲۴ سالگی	۲	۱	آزاد
۱۸	زن	۲۵	لیسانس	۲۱ سالگی	۲	۱	خانه‌دار
۱۹	مرد	۳۴	فوق لیسانس	۲۸ سالگی	۴	۱	کارمند
۲۰	زن	۳۰	فوق لیسانس	۲۶ سالگی	۴	۱	کارمند

۲.۶ روش جمع‌آوری داده‌ها

مهم‌ترین روش جمع‌آوری داده‌ها در پژوهش پدیدارشناسی مصاحبه است. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه عمیق با کنش‌گران به دست آمده است. مدت مصاحبه‌ها متغیر و بین دو تا سه ساعت در نوسان بود. البته زمانی که صرف تدارک مصاحبه می‌شد، بیش‌تر از این زمان بود. ابزار جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش پرسش‌نامه نیمه‌ساختمندی است که محقق طراحی کرده است. پژوهش‌گر با سؤالات کلی و بدون بار معنایی مصاحبه را آغاز می‌کند و در ادامه سؤالات از درون صحبت‌های مصاحبه‌شونده استخراج می‌شود. در این پژوهش برای یافتن حالت‌های روحی و روانی در اوضاع متفاوت خانواده و کشور، قبل از شروع مصاحبه به صورت اکتشافی و از طریق مصاحبه مقدماتی مهم‌ترین این حالات و اوضاع مشخص شد.

۳.۶ روش تحلیل اطلاعات

این پژوهش از نوع پژوهش‌های توصیفی - تفسیری است که برای دستیابی به قصه تجربی حاصل از تحلیل داده‌ها از روش تحلیل پدیدارشناسی - تحلیل متن بهره خواهد برد. برای دستیابی به اهداف پژوهش، از روش تحلیل متن پُل‌جی استفاده شده است. این شیوه تحلیل از یک سو بیان‌گر اجزاء و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده متن است و از سوی دیگر کنش‌های درونی متن را نشان می‌دهد. پُل‌جی محقق برجسته تحلیل گفتمان تحلیل گفتمان را تحلیل زبان در کاربرد آن می‌داند. پُل‌جی در دو اثر خود با

عنوان درآمدی به نظریه و روش تحلیل گفتمان (۲۰۰۵) و تحلیل گفتمان: یک جعبه/بزار (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که از بینش خاصی درباره زبان و شیوه عملی آن برخوردار است. بنابر نظریه فراگفتمانی پُل جی، هر متن زبانی مرکب از شش قسمت است که در آن بنابه هفت عمل زبانی، واقعیت خلق می‌شود. وی شش قسمت هر متن زبانی را مشتمل بر زبان اجتماعی، گفتمان، مکالمات، بینامتنیت، زبان خاص، و الگوهای نمادین می‌داند. از نظر وی زبان فقط در پی انتقال اطلاعات نیست، بلکه زبان به کنش‌های متفاوت می‌پردازد که وی آن‌ها را اهمیت‌بخشیدن، هویت‌سازی، عمل و کنش‌های متفاوت، سیاست، ایجاد روابط انسانی، ایجاد پیوند میان چیزها، و خلق نظامی زبانی - معرفتی برمی‌شمارد.

متن مصاحبه این پژوهش دوسویه است. از یک سو پرسش‌های پژوهش معطوف به ماهیت تجربه عشق طرح شده است و از سوی دیگر مشارکت‌کنندگان وادار شده‌اند تا از تجربه خود از این پدیده در موقعیت‌های متفاوت سخن بگویند. پس از انجام مصاحبه‌ها، متن این مصاحبه‌ها پیاده شد و محقق کار خود را بر متن مصاحبه با استفاده از روش تحلیل گفتمان یا متن پُل جی پیش برد. به‌باور پُل جی هر قطعه زبان که مربوط به قصه ما از چیزی است ابعادی از آن پدیده را برجسته می‌سازد، به خلق هویت‌هایی از پدیده می‌پردازد، امتیازات مثبت و منفی به پدیده می‌دهد (سیاست)، به خلق روابطی میان انسان‌ها می‌پردازد، به طرح کنش‌های پیش‌نهادی می‌پردازد، و بالأخره بر مبنای نظم نشانه‌شناختی - معرفتی خاصی درباره پدیده سخن می‌گوید.

۷. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل اطلاعات

در این مطالعه تعداد ده زوج عاشق به‌عنوان مشارکت‌کنندگان قوم‌گرد به‌صورت هدفمند انتخاب شده‌اند. از نظر سنی، میانگین سنی مشارکت‌کنندگان بیش از ۳۲ سال، میانگین سنی مردان ۳۴/۳ سال، و میانگین سنی زنان ۲۹/۸ سال است. از نظر تحصیلات، اغلب مشارکت‌کنندگان دارای تحصیلات دیپلم و بالاتر بوده‌اند به‌گونه‌ای که نمای میزان تحصیلات آن‌ها لیسانس است. میانگین میزان تحصیلات مردان بیش‌تر از زنان است. متوسط تعداد سال‌های زندگی مشترک شرکت‌کنندگان در این پژوهش ۸ سال است. متوسط بُعد خانوار ۱/۵ نفر است و نمای بُعد خانوار یک نفر است. شرکت‌کنندگان در این پژوهش از نظر شغلی شرایط متفاوتی داشته‌اند.

۱.۷ هویت‌هایی که افراد خلق کرده‌اند

شرکت‌کنندگان در مصاحبه در حالت غمگین‌بودن در بیان ادراک خود در مرحله قبل از عاشقی در قالب افرادی محتاج، بی‌حوصله، ناامید، تنها، منزوی، و افسرده ظاهر شده و خود را انسانی فاقد اعتماد به نفس و بی‌قرار انگاشته‌اند. این افراد در این مرحله دوست‌دار فضای مجازی بودند. در مرحله آشنایی اولیه به صورت افرادی نیازمند رابطه با معشوق، عاطفی، نیازمند محبت، و در انتظار دیدار با معشوق خود را نشان داده‌اند. در زندگی مشترک و در حالت غمگینی افرادی متعهد، قابل احترام، امیدوار، نیازمند حمایت، اهل گفت‌وگو، منتظر هم‌دلی، نگران، و افرادی صبور بوده‌اند. در این مرحله با رسیدن به معشوق، کم‌تر احساس غم کرده‌اند. در زمان اختلاف و درگیری به صورت افرادی رازدار، تنها، گوشه‌گیر، فاقد اعتماد به طرف مقابل، مغرور و خودخواه، ناتوان در انجام دادن کارها، ناتوان در بروز عشق، ناراضی، آشفته، و نگران بوده‌اند. برخی نیز حتی در زمان غم و درگیری آرامش خود را حفظ کرده و احترام به طرف مقابل را رعایت کرده‌اند.

شرکت‌کنندگان در مصاحبه در حالت شادی در مرحله قبل از عاشقی اغلب در هیئت انسان‌های خیرخواه و دوست‌دار دیگران، آزاد، مثبت‌گرا، حامی خانواده، امیدوار به آینده، دارای اعتماد به نفس بالا، و علاقه‌مند به زندگی مشترک خود را معرفی کرده و آن را امنیت‌بخش و مؤثر در سلامتی می‌دانند. در مرحله آشنایی اولیه خود را انسانی اجتماعی، با اعتماد به نفس بالا، مراقب، خوشحال، خیرخواه، با انرژی، عاطفی، و منتظر دیدار با معشوق معرفی می‌کنند. تجربه خود را در مرحله وصل و به هم‌رسیدن به صورت انسانی شاد، صمیمی، آینده‌نگر، علاقه‌مند به زندگی، مثبت‌نگر، خیرخواه همسر و خانواده، امیدوار، سعادت‌مند، با انرژی، و همیشه شاد بیان کرده‌اند. در مجموع در زندگی مشترک تجربه عشق پایدار با تعهد و صمیمیت طرفین را تجربه می‌کنند.

در زمان خشم و در مرحله پیش از عاشقی برخی از افراد پرخاش‌گر، تندخو، عصبانی، و ضعیف بودند و برخی نیز در عین حال که خشمگین بودند اما صبور، ساکت، رؤیایپرداز، و نیازمند ارتباط بوده‌اند. افراد با شروع آشنایی توانسته‌اند خشم خود را مدیریت و خود را انسانی قانع و متعهد به معشوق معرفی کنند. البته در این مرحله عاشقی بوده‌اند که خصلت تندخویی و عصبانیت داشته‌اند. در مرحله وصلت و به هم‌رسیدن در قالب انسانی توانمند در کنترل خشم و مدیریت‌کننده خشم ظاهر شده‌اند. البته در این مرحله برخی از افراد تجربه خود را به صورت انسان‌های ناامید، درگیر با همسر و ناتوان در برآورده کردن نیازها بیان

کرده‌اند. برخی از افراد زندگی مشترک را با عشق شروع کرده‌اند، اما در ادامه زندگی انسان‌های غمگین، تحمل‌کننده اوضاع، و بی‌احساس به طرف مقابل بوده‌اند، اما برخی دیگر از زندگی عاشقانه خود راضی بوده و از توانمندی کافی در حل مشکلات برخوردار بوده‌اند. افراد در هنگام احساس تنهایی در قالب انسان‌هایی نیازمند، منزوی، نیازمند آرامش، بدون اعتماد به نفس، حسود، خسته، نیازمند محبت، و محتاج همدم خود را نشان داده‌اند. البته در این مرحله برای خروج از تنهایی برنامه‌ریزی و آینده‌نگری هم می‌کنند. در زمان آشنایی اولیه خود را به صورت انسان‌های پرتلاش، بانگیزه، و عاطفی می‌دانند؛ از تنهایی تنفر دارند و با رسیدن به معشوق کم‌تر احساس تنهایی می‌کنند. در هنگام وصل بیش‌تر افراد احساس تنهایی نمی‌کنند و فکر می‌کنند که همیشه کسی نگران اوضاع و احوال آن‌هاست. در این حالت خود را در قالب انسان‌های تلاش‌گر، اجتماعی، پرشور، بی‌قرار و دل‌تنگ، نیازمند توجه، و آینده‌نگر می‌دانند. در زمان اختلاف و درگیری افرادی اهل گفت‌وگو، نگران حال معشوق و به دنبال راه‌حلی برای حل مشکل و پایان‌دادن به اختلاف‌اند. بیش‌تر آن‌ها بیان کرده‌اند که از زندگی مشترک خود رضایت دارند، عشق آن‌ها به هم پایدار مانده، و دیگر خبری از احساس تنهایی قبل از عاشقی نیست.

۲.۷ بخش‌هایی از واقعیت که افراد به آن‌ها اهمیت بیش‌تری بخشیده‌اند

به عقیده شرکت‌کنندگان در مصاحبه، آن‌ها قبل از عاشقی احساس ناامیدی، بی‌میلی به زندگی، و تنهایی داشته‌اند و برای خارج شدن از این نوع احساسات از واقعیت‌های زندگی فاصله می‌گرفتند و به فضای مجازی پناه می‌بردند. با ورود به دوره آشنایی با معشوق، احساس نیاز به برقراری ارتباط، شوق دیدار با معشوق، و نیازمندی به او در آن‌ها قوت گرفته و با پنهان کردن غم خود تلاش کرده‌اند که ارتباط عاشقانه ادامه پیدا کند. احساس تعهد نسبت به همسر، صبر و حوصله در زمان غم در دوران وصل نیز ادامه داشته و رسیدن به معشوق زمینه گفت‌وگو در حالات غمگینی فراهم آورده است. افراد بیان کرده‌اند که هم‌چنان عاشقانه یک‌دیگر را دوست دارند و احساس آرامش می‌کنند که در همه حالات به هم تعهد و علاقه دارند.

در زمان شادی افراد برای دیگران احساس خیرخواهی دارند و از نکات برجسته‌ای که ذکر می‌کردند احساس آزادی، احساس مثبت به دیگران، احساس ارتباط اجتماعی فعال، احساس اعتماد به نفس، و احساس رضایت درونی است. نکته درخور توجه در این حالت،

تمایل افراد برای تقسیم شادی با دیگران است. در زمان آشنایی اولیه احساس شرکت‌کنندگان در مصاحبه به صورت احساس تعامل اجتماعی بیش‌تر با معشوق، احساس بی‌تابی برای رسیدن، افزایش توان کلامی، احساس شادی همیشگی، و لحظه‌شماری برای دیدار است. پس از وصل و رسیدن به هم آنچه برای عشاق مهم بوده احساس شادی و خوش‌حالی، احساس صمیمیت بیش‌تر، احساس تعهد به زندگی مشترک، و ابراز احساس شادی و خوش‌حالی است. در طول زندگی مشترک و در زمان مصاحبه به عاشق‌بودن در زندگی و تعهد به هم اقرار کرده‌اند.

افراد به هنگام خشم قبل از عاشقی احساسات منفی از قبیل نگرانی، تندخویی، ناامیدی، و ناامنی روانی داشته و علاقه‌ای به برقراری ارتباط با دیگران نداشته‌اند. افراد در زمان آشنایی اولیه با معشوق توانسته‌اند از این احساسات منفی فاصله بگیرند و احساس توانایی در مهار خشم و فروبردن خشم را در خودشان تقویت کنند. در هنگام وصل و به‌هم‌رسیدن توانمندی در کنترل خشم در کنار هم‌راهی همسر آرامش خاصی به زندگی افراد در خانواده داده است. افراد در این حالت و در هنگام اختلاف و درگیری برای لحظاتی احساس افسردگی و دل‌گیری و دل‌خوری از هم‌دیگر داشته‌اند، اما در این حالت هم تحمل نداشته‌اند از هم فاصله بگیرند. در مجموع افراد در زندگی مشترک احساس آرامش و درک متقابل داشته‌اند.

۳.۷ مجموعه‌ای از کنش‌ها که افراد بر آن‌ها تأکید کرده‌اند

در زمان غم و در مرحله قبل از عاشقی خود را نیازمند برقراری ارتباط می‌دانند و به دلیل احساسات منفی ناشی از این حالت، بی‌قرار، ناراضی، و منزوی‌اند. در مرحله آشنایی اولیه به خاطر وجود معشوق تا حدودی از غمشان کاسته شده و از طریق گفت‌وگو و دیدن معشوق تا حدودی آرام می‌شوند. در مرحله وصل و به‌هم‌رسیدن به شرایط خود متعهد می‌مانند و احترام به یک‌دیگر را رعایت می‌کنند و برای خروج از حالت غمگینی به خداوند پناه می‌برند.

تقسیم‌کردن شادی با دیگران در مرحله پیش از عاشقی و در مراحل دیگر زندگی، از کنش‌های افراد شرکت‌کننده در مصاحبه در زمان شادی است. مثبت‌نگر بودن، اعتماد به نفس، ابراز شادی و لحظه‌شماری برای دیدن از کنش‌های عشاق به معشوق خود است. در این حالت افراد در مرحله قبل از عاشقی نگران‌اند و توانایی در برقراری ارتباط ندارند. با ورود به دوره عاشقی امیدواری در آن‌ها شکل می‌گیرد؛ درعین حال با اندیشیدن

به این که ممکن است طرف مقابل هم‌راهی داشته باشد، احساس ترس می‌کنند و دربارهٔ انتخاب خویش تردید دارند.

شرکت‌کنندگان در مصاحبه به هنگام خشم قبل از عاشقی تندخویی و پرخاش‌گری می‌کردند و از نظر روحی و روانی اوضاع مساعدی نداشتند. در زمان آشنایی اولیه، خشم خود را کنترل می‌کردند و با مهربانی کردن با معشوق از خشمگین شدن جلوگیری کرده‌اند. مدیریت خشم و توضیح دادن دربارهٔ علت خشم از کنش‌های دوران وصل و به‌هم‌رسیدن است. در زمان‌هایی که با هم اختلاف داشتند با عصبانی شدن و پرخاش‌گری موجب آزرده‌گی خاطر یک‌دیگر شدند. از تنهایی تنفر دارند و در کنار معشوق انگیزهٔ کافی برای زندگی مشترک پیدا می‌کنند. در زمان وصل و به‌هم‌رسیدن مشغلهٔ زندگی و نگران حال یک‌دیگر بودن موجب جلوگیری از احساس تنهایی می‌شود.

۴.۷ افراد چه ارزش و اهمیتی برای واقعیت قائل شده یا آن را از چه ارزش و امتیازی محروم کرده‌اند

از نظر شرکت‌کنندگان در مصاحبه ارتباط با معشوق موجب کاهش غم می‌شود. معشوق و عاشق پشتیبان و حامی یک‌دیگرند و به هم تعهد دارند و گذشت و ایشار ناشی از رابطهٔ عاشقانه احساس غم را کاهش می‌دهد. اما پیش از دورهٔ عاشقی و در زمان اختلاف و درگیری احساس تنهایی و درماندگی غالب می‌شود.

وجود شادی در زندگی افراد، تمایل به برقراری ارتباط را ایجاد می‌کند و با نگاه مثبت به زندگی سعی می‌کنند که شادی خویش را با دیگران شریک شوند. علاقه به کمک به دیگران بیش‌تر می‌شود و با افزایش اعتماد به نفس، انرژی و توانمندی برای زندگی در آن‌ها بیش‌تر می‌شود.

بودن با معشوق امیدواری به زندگی و تعهد به هم و تسلط بر افکار و رفتار را بیش‌تر می‌کند. اما همین احساس ترس در برخی افراد ممکن است موجب تردید دربارهٔ زندگی مشترک، نداشتن جذابیت، نارضایتی، و نگرانی از آینده شود.

وجود رابطهٔ عاشقانه بین عاشق و معشوق موجب کنترل و مدیریت خشم می‌شود. گفت‌وگو را راهی برای جلوگیری از خشمگین شدن می‌دانند. پیش از عاشقی در این حالت برخی از افراد عصبانی می‌شوند و علاقه‌ای به صحبت با دیگران ندارند و این زمینه را برای قطع ارتباط فراهم می‌کند.

از نظر افراد عاشق توجه کردن به هم، واقع بینی در زندگی، و درک متقابل احساس تنهایی را از بین می برد و از نگاه برخی از شرکت کنندگان در مصاحبه کم توجهی همسر و احساس انزوا و گوشه گیری ممکن است زمینه احساس تنهایی در بین افراد را فراهم کند.

۵.۷ روابط مثبت و منفی ایجاد شده میان انسانها

از دید برخی افراد رابطه عاشقانه در حالت غمگینی موجب ایجاد روابط انسانی به صورت هم دلانه، احترام آمیز، و عاطفی می شود. هم چنین برخی از افراد وجود معشوق را برای خود تسکین دهنده می دانند و روابط محبت آمیز بین عاشق و معشوق را متصورند.

اشخاص در بیان روابط بین خود و معشوق به روابط دوستانه، ایثار گونه، و مراقبت گونه اشاره می کنند و این رابطه را رابطه ای صمیمی، نزدیک، و مبتنی بر دیگر خواهی می دانند. در این حالت سعی می کنند که از طریق برقراری ارتباط دوستانه و نزدیک، این احساس را به طرف مقابل منتقل کنند.

روابط برخی از افراد در این هنگام حاکی از نگرانی از آینده و تردید است و ترس از این که ممکن است در آینده روابط دوستانه و عاشقانه ادامه نداشته باشد. در صورتی که عده ای از آن ها به وجود روابط امیدبخش، تعهد به یکدیگر و مبتنی بر رضایت بین عاشق و معشوق در این حالت معتقدند. در این حالت برخی افراد با آرامش روحی و روانی، با یکدیگر روابط احترام آمیز و همراهی در کنترل خشم داشته اند و برخی دیگر روابطی مبتنی بر داد و فریاد و خشم داشته اند. تجربه مشترک در این حالت توجه به بحث و گفت و گو در حالت خشم است.

۶.۷ چه نظام معرفتی را افراد خلق کرده اند؟

این افراد در توصیف ادراک خود از عشق در زمان غمگینی گفتمان های تعهد، اعتماد، امید، و حمایت را به کار می گیرند. در عین حال افرادی نیز در این حالت از گفتمان های ناامیدی، انزوا، عجز و ناتوانی، نیازمندی، و جدایی استفاده می کنند. افراد به هنگام شادی برای توصیف ادراک خود از تجربه عشق از گفتمان های آزادی، دیگر خواهی، رضایت، اعتماد، صمیمیت، مراقبت، و مثبت نگری استفاده می کنند. آن ها ادراک خود در حالت ترس را در فضای گفتمانی تردید، تنهایی، مسئولیت، نگرانی، وحشت، و خشم بیان می کنند. افراد عاشق ادراک خود از عشق را در قالب خشم در فضای گفتمانی سکوت، عصبانیت، قطع ارتباط، بی اعتنائی و خشم و با نگاه مثبت در قالب گفتمان های احترام، گذشت، و فداکاری نشان می دهند.

۸. نتیجه‌گیری

این تحقیق در پی فهم تجربه زیسته یا ادراک زوجین عاشق از تجربه عشق است. پدیدارشناسی ساختارهای تجربه آگاهانه را آن‌چنان‌که از منظر سوپژکتیو یا اول شخص تجربه می‌شود، همراه با شرایط مرتبط تجربه موضوع بررسی قرار می‌دهد. پدیدارشناسی مطالعه دنیای فردی است؛ دنیا به مفهوم این‌که ما آن را چگونه تجربه می‌کنیم قبل از آن‌که درباره آن بیندیشیم یا درباره آن مفهوم‌سازی کنیم. یعنی تجربه بی‌واسطه و فوری دنیا بدون آن‌که از طریق پیش‌داوری‌ها و ایده‌های نظری به‌تصویر کشیده شود. اساساً پدیدارشناسی ساختار انواع گوناگون تجربه را بررسی می‌کند. از ادراک، اندیشیدن، یادآوری، تخیل، عاطفه، میل، و اراده گرفته تا آگاهی جسمانی (یا بدن‌آگاهی)، عمل بدنمندان و فعالیت اجتماعی از جمله فعالیت زبانی. در این پژوهش تجربیات به‌دست‌آمده از ده زوج عاشق در میان افراد قوم کُرد در قالب متن مصاحبه به‌عنوان ادراک فردی از عشق تحلیل شده است. تنوع پاسخ‌ها و تضاد و هم‌سویی آن‌ها، فهم متفاوت افراد مدنظر را از پدیده نشان می‌دهد. در نتیجه ادراک افراد از عشق امری ثابت نیست و معنای واحدی ندارد و افراد در وضعیت‌ها و موقعیت‌های متفاوت زندگی خود، ادراک متفاوتی از آن دارند. به‌عبارت‌دیگر، آن‌ها مبتنی بر ادراک و ذهنیت خود در موقعیت‌های مختلف زندگی به خلق عشق در ادراک فردی خود می‌پردازند و آن را درونی می‌سازند و از آن سخن می‌گویند. در این مرحله تجربه متفاوت افراد در قالب پاسخ به سؤالات مصاحبه در موقعیت‌های متفاوت، با هدف نشان‌دادن تفاوت در ادراک فردی تحلیل شد. اما درعین‌حال هدف دیگر ما بیان این نکته است که جامعه به‌شکل متفاوتی در موقعیت‌های متفاوت خلق می‌شود.

در این پژوهش، براساس روش به‌کارگرفته‌شده در تحلیل متن و حالت‌های مختلف در نظر گرفته‌شده برای زوجین عاشق، روایت عشق از نگاه زوجین قوم کُرد توصیف شده است. در حالتی که فرد در موقعیت روحی و روانی مناسب به‌لحاظ فردی و خانوادگی قرار دارد، احساسات، عمل، کنش، و روابط انسانی مناسبی با معشوق خویش دارد. زمانی که افراد به‌لحاظ روحی و روانی یا فضای خانوادگی شرایط مناسبی نداشته‌اند، افراد عاشق به‌خاطر وجود معشوق و تداوم رابطه عاشقانه، زمینه بحث و گفت‌وگو برای حل مشکل را فراهم و در خیلی از مواقع از خودگذشتگی را انتخاب می‌کنند. علاوه‌براین در مراحل مختلف عشق نیز تفاوت‌هایی در احساس، عمل، و کنش افراد مشاهده می‌شود. مرحله قبل از عاشقی با مراحل بعدی که فرد وارد دوران عاشقی شده است تفاوت‌های جدی دارد.

براساس اهداف و سؤالات پژوهش، روایت عشق در بین قوم گُرد در قالب هویت‌سازی، اهمیت‌دادن، سیاست‌ها، عمل و کنش انسانی، روابط انسانی، نظام معنایی، و نشانه‌شناسی توصیف شد.

شرکت‌کنندگان در مصاحبه با قومیت گُرد در هنگام غم، ترس، خشم، احساس تنهایی، بده‌کاری و بیماری، در بیان ادراک خود در مرحله پیش از عاشقی در قالب افرادی محتاج، نگران آینده، ناامید، تنها، منزوی، تندخو، و افسرده ظاهر شده و خود را انسانی فاقد اعتمادبه‌نفس انگاشته‌اند. در زمان آشنایی اولیه، بیش‌تر افراد از چنین حالت‌هایی خارج شده و وارد مرحله جدیدی در زندگی شده‌اند. در مرحله آشنایی اولیه به‌صورت افرادی نیازمند رابطه با معشوق، عاطفی، نیازمند محبت، و در انتظار دیدار با معشوق خود را نشان داده‌اند. در زندگی مشترک و در حالت غم افرادی متعهد، قابل احترام، امیدوار، نیازمند حمایت، اهل گفت‌وگو، منتظر هم‌دلی، نگران، و افرادی صبور بوده‌اند. در این مرحله با رسیدن به معشوق، کم‌تر احساس غم کرده‌اند. افراد در هنگام اختلاف با همسر در قالب افرادی اهل گفت‌وگو خود را نشان داده‌اند که در زمان آشنایی اولیه اختلاف زیادی با معشوق خود نداشته و در صورت بروز اختلاف از طریق گفت‌وگو، با گذشت و چشم‌پوشی به آن خاتمه داده‌اند. در زمان زندگی مشترک در صورت بروز اختلاف ضمن احترام به طرف مقابل، از طریق صحبت و گفت‌وگو موارد اختلاف را حل کرده‌اند. در این حالت خود را افرادی منطقی، عاشق، آرام، اهل گفت‌وگو، و آینده‌نگر نشان داده‌اند. در مجموع در زندگی مشترک معمولاً با یک‌دیگر اختلاف جدی نداشته و اگر هم اختلافی رخ داده، روی روابط عاشقانه آن‌ها تأثیر چندانی نداشته است و با مهارت خاصی که دارند از نهال عشق چنان مراقبت نموده‌اند که بعد از گذشت چندین سال از زندگی مشترک به درخت تنومندی تبدیل شده است.

افراد عاشق با قومیت گُرد در حالت رابطه عاشقانه، عاطفی، و جنسی در زمان آشنایی اولیه، خود را افرادی هیجانی، بی‌نهایت خوش‌حال از رابطه، دارای رضایت درونی، نیازمند روابط عاطفی، متعهد به رابطه، دوست‌دار گفت‌وگو با معشوق، بیزار از رابطه جنسی، وابسته از نظر روحی و روانی معرفی می‌کنند. در زمان وصل و به‌هم‌رسیدن خود را در قالب افرادی دارای اوج لذت، دوست‌دار معشوق، متعادل در برآورده کردن نیازها، دارای سلامت روان، و توجه‌کننده به نظر طرف مقابل در هنگام برقراری رابطه نشان می‌دهند. باین‌حال در زمان اختلاف و مجادله ترجیح می‌دهند که رابطه جنسی نداشته باشند و بیش‌تر از نظر روحی به هم‌دیگر رسیدگی کنند. در مجموع وجود چنین روابطی را دلیلی بر آرامش و

رضایت از زندگی می‌دانند و بیان کرده‌اند که عشق در زندگی آن‌ها تداوم داشته و عاشقانه با یک‌دیگر زندگی می‌کنند.

افراد عاشق احساس می‌کنند که در هر شرایطی وجود رابطه عاشقانه و مهارت در پرورش آن، موجب درک متقابل و توجه به اوضاع می‌شود. افراد در این حالت احساس می‌کنند که بحرانی بودن کشور ربطی به عملکرد معشوق ندارد و نباید او را مقصر شناخت، بلکه در اوضاع پیش آمده باید از تداوم رابطه عاشقانه مراقبت کرد. باین حال برخی افراد در این حالت و در زمان آشنایی اولیه احساس ناتوانی در تأمین امکانات زندگی، ناامیدی از زندگی مشترک، احساس نگرانی و احساس دلهره داشته‌اند. در زمان وصلت و به‌هم‌رسیدن، به احساساتی مانند هم‌فکری، درک متقابل در موقعیت‌های بحرانی، احساس وابستگی بیش‌تر به هم در زمان بحران اشاره داشته‌اند. احساس هم‌راهی، احساس مثبت به همسر و مقصر اصلی را جامعه دانستن و احساس مسئولیت در قبال همسر نشانه‌هایی از تداوم عشق در زندگی افراد است. افراد در هنگام آرامش جامعه، به هم و آینده زندگی احساس مثبتی داشته‌اند و توانایی کافی برای برنامه‌ریزی و آینده‌نگری داشته‌اند.

کتاب‌نامه

- احمدی، حمید (۱۳۷۸)، قومیت و قوم‌گرایی - از افسانه تا واقعیت، تهران: نی.
- احمدی، زهرا (۱۳۹۲)، روایت‌شناسی عشق در صفحات فیس‌بوک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات فرهنگی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه علم و فرهنگ.
- استرنبرگ، رابرت (۱۳۹۵)، قصه عشق: نگرشی تازه به روابط زن و مرد، ترجمه علی‌اصغر بهرامی، تهران: جوانه رشد.
- بارت، رولان (۱۳۹۲)، سخن عاشق، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز.
- باومن، زیگمونت (۱۳۹۴)، عشق سیال، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- برگر، پیتر و توماس لاکمن (۱۳۹۴)، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پاز، اکتاویو (۱۳۹۶)، دیالکتیک تنهایی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: لوح فکر.
- پورابراهیم، شیرین، بلقیس روشن و مهدی عابدی (۱۳۹۶)، «استعاره‌های مفهومی عشق در زبان شعر و زبان روزمره»، مجله شعرپژوهی، س ۹، ش ۲، پیاپی ۳۲.
- دارتینگ، آندره (۱۳۸۴)، پدیدارشناسی چیست؟، ترجمه محمود نوالی، تهران: سمت.
- سکام، لینل (۱۳۹۶)، فلسفه و عشق، ترجمه رحیم کوشش، تهران: سبزان.

برساخت اجتماعی عشق در زبان زندگی روزمره ۱۰۵

سهراب‌زاده، مهران و عطیه حمامی (۱۳۹۳)، «برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته زنان: بررسی کیفی مسائل و تبعات روابط عاشقانه دختران مجرد تهرانی»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۶، ش ۴.

صفایی، مهشید (۱۳۹۰)، «جوانان و عشق: تأثیر زمینه اجتماعی در مفهوم‌پردازی رابطه عاشقانه»، مطالعات زنان، س ۹، ش ۲.

فرامرزی فرد، امیر (۱۳۹۱)، پدیدارشناسی عشق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان.

فروم، اریک (۱۳۸۵)، هنر عشق ورزیدن، ترجمه پوری سلطانی، تهران: مروارید.

کرسول، جان (۱۳۹۴)، پوشش کیفی و طرح پژوهش، ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی، تهران: صفار.

کنعانی، محمدمین و حمیده محمدزاده (۱۳۹۵)، «تماس‌های شبکه‌ای و تجربه عشق: مطالعه کیفی دانشجویان دختر دانشگاه گیلان»، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی، دوره ۹، ش ۱.

کهربائیان، سمانه (۱۳۹۰)، «تغییرات گفتمان عشق در بستر تحولات اجتماعی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.

محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، ضد روش: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، تهران: جامعه‌شناسان.

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، تحولات قومی در ایران: علل و زمینه‌ها، تهران: صاحب کوش.

میرمیری، هاله (۱۳۹۰)، برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته ایرانی (مطالعه موردی دهه ۴۰، ۵۰، ۶۰)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران.

نراقی، آرش (۱۳۹۱)، درباره عشق، جمعی از مؤلفان، ترجمه نراقی، تهران: نی.

<<https://doi.org/10.1177%2F1468795X17700645>>.

Aron, A. and L. Westbay (1996), "Dimension of the Prototype of Love", *Journal of Personality and Social Psychology*, vol. 70.

Bellah, R. N. et al. (1985), *Habits of the Heart*, Berkeley: University of California Press.

Creswell, J. W. (1998), *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Traditions*, Thousand Oaks, CA: Sage.

De Bruijn, Esther (2015), "What Is Love in an Interconnected World? Ghanaian Market Literature for Youth Responds", *The Journal of Common Wealth Literature*, vol. 1, no. 50.

Denzin, Norman. K. and Yvonn. S. Lincoln (eds.) (2000), *Introduction: The Discipline and Practice of Qualitative Methods*, Thousand Oak, London, New Delhi: Sage.

Feher, B. and R. Broughton (2001), "Gender and Personality Differences in Conception-Pattern Model", *Journal of Personality and Social Psychology*, vol. 86.

Gee, James Paul (2005), *An Introduction to Discourse Analysis*, New York: Rutledge.

Giddens, Anthony (1992), *The Transformation of Intimacy*, Stanford University Press.

- Goode, W. J. (1959), "The Theoretical Importance of Love", *American Sociological Review*, vol. 24.
- Hatfield, E. and R. L. Rapson (2005), *Love and Sex: Cross-Cultural Perspectives* (2nd ed.), Lanham, MD: University Press of America.
- Hatfield, E. and R. L. Rapson (2006), "Love and Passion", Irwin Goldstein et al. (eds.), *Women's Sexual Function and Dysfunction: Study, Diagnosis and Treatment*, London: Taylor and Francis.
- Hochschild, Arlie Russell (2003), *The Commercialization of Intimate Life: Notes from Home and Work*. Berkeley, University of California Press.
- Husserl, Edmund (1967), *Ideas, General Introduction to Pure Phenomenology*, Collier Books.
- Illouz, Eva (1997), *Consuming the Romantic Utopia: Love and the Cultural Contradictions of Capitalism*, London: University of California Press.
- Illouz, Eva (2012), *Why Love Hurts: A Sociological Explanation*, Polity Press.
- Jackson, Stevi (1994), "Even Sociologists Fall in Love: An Exploration in the Sociology of Emotions", *Sociology*, vol. 27.
- Kim, Jungsik and Elaine Hatfield (2004), "Love Types and Subjective Well-Being: A Cross-Cultural Study", *Social Behavior and Personality*, vol. 32, no. 2.
- Kline, Susan L. et al. (2008), "Communicating Love: Comparison between American and East Asia University Students", *International Journal of Intercultural Relations*, vol. 32.
- Lincoln, Y. S. (1995), "Emerging Criteria for Quality in Qualitative and Interpretive Research", *Qualitative Inquiry*, vol. 1.
- Moustakas, Clark (1994), *Phenomenological Research Methods*, California: Sage Publications.
- Rusu, Mihai Stelian (2017), "Theorizing in Sociological Thought: Classical Contributions to a Sociology of Love", *Journal of Classical Sociology*.
- Sailor, J. L. (2013), "A Phenomenological Study of Falling Out of Romantic Love", *The Qualitative Report*, vol. 18, no. 19.
- Sternberg, R. J. (1986), "A Triangular Theory of Love", *Psychological Review*, 93.
- Turner, J. (2006), *The Sociology of Emotions*, Cambridge University Press.
- Welman, J. C., S. J. Kruger, and Fanie Kruger (1999), *Research Methodology for the Business and Administrative*, Oxford University Press.
- Yamada, Masahiro (2017), "Decline of Real Love and Rise of Virtual Love: Love in Asia", *International Journal of Japanese Sociology*, vol. 26, no. 1.
- Zahavi, D. (2003), *Husserl Phenomenology*, Stanford University Press.